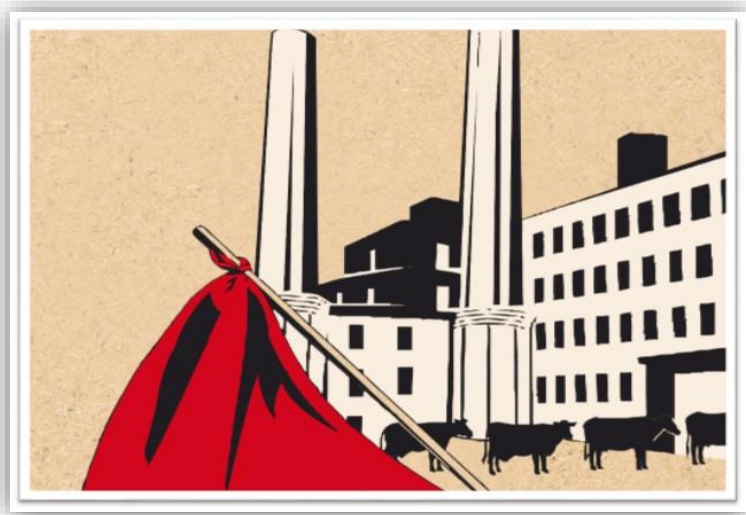


چرخش مارکسیستی در آزادی حیوانات؟

مصاحبه با دانیل وردینگ، کریستین برنهولد و دیوید مولر (اعضای اتحاد برای مارکسیسم و آزادی حیوانات)



ترجمه‌ی کانال تلگرامی «ما حیوانات»



«قربانی شدن گاو هنگامی که کشتار می‌شود همیشه یکسان است.» _ کارل مارکس،
گروندریسه، مجموعه‌ی آثار ۲۸، ص ۵۳۳. تصویر توسط یکی از اعضای اتحاد، مورد استفاده

در Antidot

دانیل وردینگ، کریستین برنهودل و دیوید مولر اعضای اتحاد برای مارکسیسم و رهایی حیوانات هستند. این اتحاد یک انجمن سیاسی از گروه‌های مختلف رهایی حیوانات است که مرکز آن در آلمان و سوئیس قرار دارد. اتحاد به منظور حمایت از تحقیق، نقد و بحث درباره‌ی ایده‌های مارکسیسم به دلیل تأثیر آن‌ها بر مبارزه برای رهایی حیوانات و کمک به رویکردی جدید برای جنبش عملی شکل گرفت. این اتحاد **۱۸ تاز درباره‌ی مارکسیسم و رهایی حیوانات** را در اول ژانویه ۲۰۱۷ منتشر کرد [۱۸] تاز توسط همین مترجم ترجمه شده است _ به این جا رجوع کنید. آن‌ها به همراه دو عضو دیگر اتحاد با مایکل جان آداریو، سردبیر *Animal Liberation Currents* گفتگو کردند. این مصاحبه از طریق ای میل بین نوامبر ۲۰۱۸ و آوریل ۲۰۱۹ انجام شده است.

تاریخچه‌ی جنبش‌های آزادی حیوانات در آلمان با جنبش‌های آزادی خواهانه در غرب هم‌سوئی روشنی دارد، اما در چارچوب منحصر به فرد فلسفه‌ی آلمان و جامعه‌ی آلمان نیز گسترش یافته است. همچنین به نظر می‌رسد که کمی دیرتر از آمریکای شمالی و برخی دیگر از جنبش‌های اروپایی توسعه یافته‌اند. ممکن است کمی درباره‌ی آن تاریخچه بگویید؟

تاریخچه‌ی آنچه که می‌توان آخرین موج جنبش‌های حقوق حیوانات و آزادی حیوانات در آلمان نامید، از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ آغاز شد. این جنبش‌ها در آن زمان هنوز خود را به عنوان رفاه‌گرایان حیوانات توصیف می‌کردند، گرچه در واقع «رفاه‌گرا» به معنای رفرمیستی (و بورژوازی) که امروز می‌بینیم نبودند. بحث‌های سیاسی و نظری در مورد این موضوعات تازه آغاز شده بود. بیشتر فعالان دارای سابقه‌ی آنارشیستی مستقل یا وابستگی به حزب سبز بودند که در آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ تأسیس شد. بر این اساس، مواضع آن‌ها آمیزه‌ای از فلسفه‌ی اخلاقی و رویکردهای «یک‌پارچگی ستم» بود. آن زمان، دوران سلطه‌ی اقدام مستقیم بود. این جهت‌گیری، از جمله، منجر به اولین دادگاه «ضد تروریسم» علیه فعالان حیوانات در هامبورگ شد.^۱ تمام متهمان بی‌گناه

^۱ <http://www.taz.de/1288185/>

شناخته شدند. شکاف بین رفاه‌گرایان و جریان‌های رادیکال‌تر خیلی زود رخ داد - در پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ و آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰.

اختلافات بین جنبش حقوق حیوانات و بخش‌های چپ خودمختار منجر به درگیری ایدئولوژیکی در **Tierrechtswoche** («هفته‌ی حقوق حیوانات») در هامبورگ در سال ۱۹۹۵ شد.^۱ این امر منجر به جهت‌گیری مجددی در برخی از گروه‌بندی‌های جنبش شد. آن‌ها شروع به پرداختن به مباحث نظری و تدوین انتقادی از اشکال سیاست‌های خودمختار کردند که در آلمان غالب بودند. در اولین سال‌های هزاره‌ی جدید، این چرخش خود را در مواضع نظری جدید مبتنی بر نظریه‌ی انتقادی سنتی آدورنو، هورکهایمر و مارکوزه بیان کرد. بیرگیت موتربخ^۲ کتاب تأثیرگذار خود را در مورد مسئله‌ی روابط انسان - حیوان در کارهای وبر، مارکس و مکتب فرانکفورت^۳ در سال ۲۰۰۰ منتشر کرد. در همان زمان، اولین بستر برای فعالیت‌های تبلیغاتی در سطح ملی ایجاد شد: **Offensive gegen die Pelzindustrie** (تهاجم علیه صنعت خز)، و اولین سری از کارزارهای موفقیت‌آمیز علیه تجارت خز نیز آغاز شد.^۴ اندکی پس از آن، نظریه‌پرداز و پروفیسور منتقد یهودی - اسرائیلی موشه زاگرن به جریان‌های رادیکال جنبش‌های آزادی‌خواهی و حقوق حیوانات کمک کرد تا میراث مکتب فرانکفورت را به نفع سیاست آزادی حیوانات مورد بررسی قرار دهند.

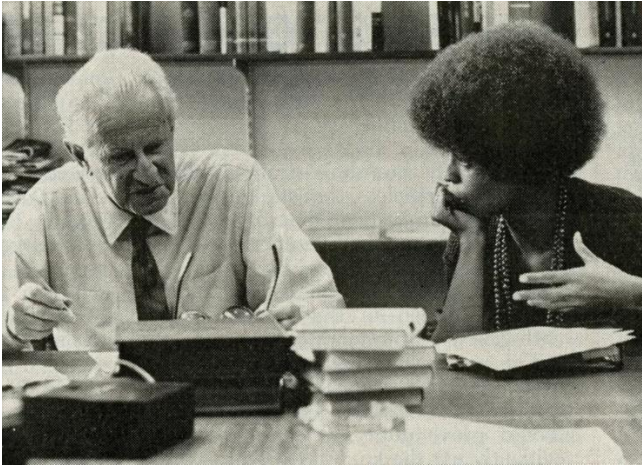
^۱ <https://al-archive.lnxnet.org/?p=377>

^۲ Birgit Mütterich

(۱۹۵۹ - ۲۰۱۱) جامعه‌شناس تأثیرگذار آلمانی که مسئله‌ی رابطه‌ی انسان - حیوان در جامعه‌شناسی وبر، مارکس و مکتب فرانکفورت را نوشت. <https://www.tierrechtsgruppe-zh.ch/?p=1657>

^۳ <http://lit-verlag.ch/isbn/3-8258-4753-1>

^۴ <https://offensive-gegen-die-pelzindustrie.net/wordpress/>



مارکوزه و دیویس، دانشگاه کالیفرنیا، سن دیگو، ۱۹۶۸
«طبیعت نیز در انتظار انقلاب است» - هربرت مارکوزه
«وگن بودن بخشی از دیدگاه انقلابی است» - آنجلا دیویس

من به خصوص به آنچه شما در گفت‌وگوی قبلی به‌عنوان «روی آوردن به مارکسیسم» در جنبش آزادی حیوانات آلمان، تقریباً بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ توصیف کرده‌اید، علاقه‌مند هستم. آن چرخش در عمل چقدر مهم و تأثیرگذار بود - و آن چرخش را به چه چیزی نسبت می‌دهید؟

Tierrechts-Aktion Nord (TAN) (کارزار حقوق حیوانات شمال)، که امروزه به‌عنوان (Assoziation Dämmerung) Association Dawn _ انجمن سپیده‌دم) شناخته می‌شود، در سال ۲۰۰۶ کنگره‌ی مهمی را در هامبورگ با عنوان «نرم کردن دل سنگی ابدیت» (عبارتی از آدورنو) ترتیب داد.^۱ آثار شرکت‌کنندگان این کنگره در کتابی با همین عنوان توسط روزنامه‌نگار و فعال قدیمی آزادی حیوانات سوزان ویت استال منتشر شده است.^۲

^۱ درباره‌ی کنگره مراجعه کنید به

<http://www.tierrechts-aktion-nord.de/kongress/kongress.html>

^۲ Susann Witt-Stahl (ed.), Das steinerne Herz der Unendlichkeit erweichen: Beiträge zu einer kritischen Theorie für die Befreiung der

یکی از مشارکت‌کنندگان مارکو مائوریزی بود. مارکو فیلسوف، موسیقی‌دان و روشنفکر ایتالیایی فعال در زمینه‌ی وسیعی از مطالعات انسانی - حیوانی انتقادی است. در سال ۲۰۰۵، اندکی قبل از برگزاری کنگره، نه‌تاز در مورد گونه‌پرستی از او منتشر شد.^۱ این تازها همراه با دو فصل متعلق به او در کتاب سوزان، که حاصل صحبت‌های وی در کنگره بود، برای گروه‌هایی که قبلاً در مورد نظریه‌ی انتقادی و آزادی حیوانات بحث کرده بودند، بسیار تأثیرگذار بود.

تازهای مائوریزی، تفاوت بین رویکرد ماتریالیستی تاریخی و متافیزیکی در زمینه‌ی آزادی حیوانات را به‌صورت فشرده توضیح داد. او از فلسفه‌ی پیتر سینگر به‌عنوان الگویی برای تعریف خود از ضدگونه‌پرستی متافیزیکی استفاده کرد. ایده‌ی اساسی مارکو این است که «گونه‌پرستی - اعتقاد ما به اینکه انسان چیزی غیر از حیوانات و برتر از آن‌ها است - علت هیچ چیز نیست. در عوض، این بیشتر تأثیر چیزی است که ضدگونه‌پرستی متافیزیکی هنوز توضیح نداده است.» در این‌جا، «گونه‌پرستی» یک نمونه‌ی بارز برای چیزی است که مارکس و انگلس آن را «روینا» نامیدند و این تأثیر پراکسیس اقتصادی سیاسی است - «چیزی» که ضدگونه‌پرستی متافیزیکی هنوز توضیح نداده است. حتی امروزه در مطالعات انسانی - حیوانی، رویکردهای متافیزیکی تأثیر قابل توجهی دارند. کتاب سوزان - و به‌ویژه مداخلات مارکو - به بحث‌های عمیق‌تری درباره‌ی آزادی حیوانات و مارکسیسم منجر شد. با این حال، همزمان، ضدگونه‌پرستی متافیزیکی با ظهور زمینه‌های «مطالعات انسانی - حیوانی» در آکادمی‌های جهان آلمانی‌زبان، قدرت زیادی می‌یافت. این عرصه‌ها هنوز تحت سلطه‌ی نیروهای چپ لیبرال و رادیکال دموکراتیک هستند که پاسا ساختارگرایی (از جمله تئوری کنشگر - شبکه)، رویکردهای

Tiere, 2007

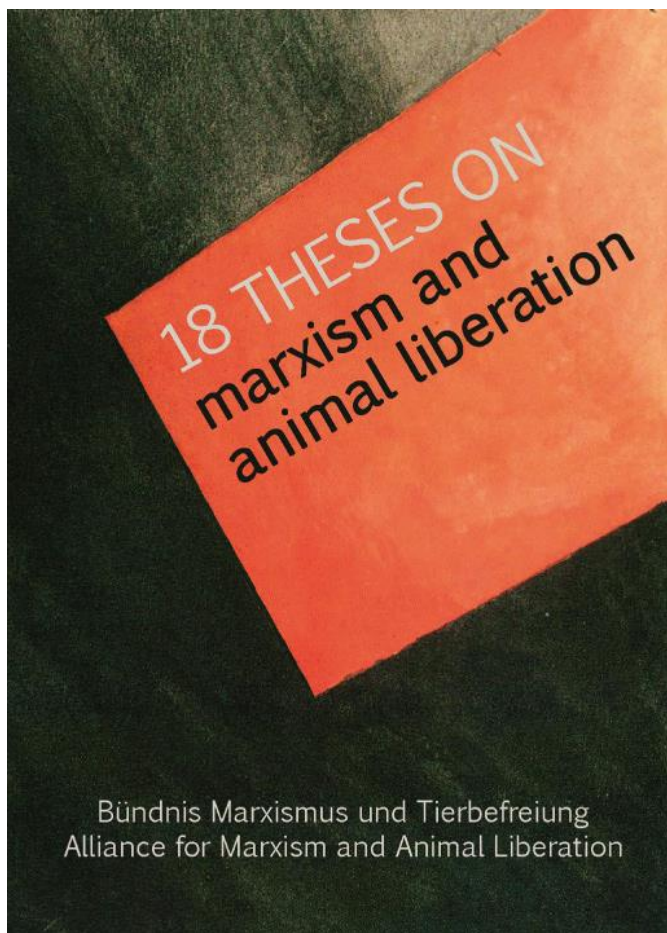
<https://www.amazon.de/Das-steinerne-Herz-Unendlichkeit-erweichen/dp/3865690149>

^۱ نه‌تاز درباره گونه‌پرستی را می‌توانید در آدرس زیر بیابید:

<http://apesfromutopia.blogspot.com/2011/03/nine-theses-on-speciesism.html>; Marco Maurizi's website (Italian) is at <https://marcomaurizi74.wordpress.com/>

اخلاقی جدید مختلف و قرائت‌های «بی‌محتواشده» یا التقاطی از مکتب فرانکفورت را ترویج می‌کنند.

زمینه‌ای که این تحول فکری اخیر در آن صورت گرفت، حرکت عمومی چپ آلمان به سمت مرکز بود: در پی چرخش ایدئولوژیک و سیاسی به راست و نوحفاظه‌کاری، تضعیف چپ رادیکال و سوسیالیست/کمونیست سنتی و رویداد تاریخی کاهش نولیبرالی هزینه‌ها توسط اولین دولت ملی سوسیال‌دمکرات‌ها و حزب سبز - که بسیاری از چپ‌ها امیدهای زیادی در آن داشتند. از نظر اقتصادی، سرمایه‌ی آلمانی در سلطه‌ی خود به شکلی تقریباً کامل بلامنازع بود - و حتی به دلیل آزادسازی بازار کار و مقررات‌زدایی از اشکال حقوقی روابط سرمایه - کار فرصت‌هایی برای کسب سودهای جدید به دست آورد. آلمان همچنین با اولین مشارکت خود در جنگ تجاوزکارانه‌ی آشکار پس از جنگ جهانی دوم، ۱۹۹۹ علیه جمهوری یوگسلاوی، و دومین در جنگ ادامه‌دار افغانستان، بازسازی مجدد خود را به‌عنوان یک بازیگر جهانی مورد تأیید قرار داد. بنابراین، اگر بشود گفت، یک جناح از جنبش آزادی حیوانات «به مارکسیسم روی آورد»، اما این واقعاً یک ضد جریان بود، همان طور که به تعبیر والتر بنیامین این «خلاف جهت پیمودن تاریخ» بوده. متأسفانه این نه بخشی از یک جنبش توده‌ای بود و نه بر گستره‌ی بیشتری از چپ تسلط یافت.



جلد «۱۸ تیز درباره‌ی مارکسیسم و آزادی حیوانات»، ژانویه ۲۰۱۷

چگونه «۱۸ تیز در مورد مارکسیسم و آزادی حیوانات» تکوین یافت؟

با بیرون آمدن از این جریان‌های فکری، ما در سال ۲۰۱۴ با فعالان آزادی حیوانات از سوئیس و آلمان که دیدگاه‌های مشترکی با ما داشتند ملاقات کردیم و در مورد نظریه و سیاست مارکسیستی و مسائل استراتژیک در جنبش بحث‌هایی را آغاز کردیم. در آن

زمان، هنوز برنامه‌ای برای ایجاد یک اتحاد رسمی نداشتیم. با این حال، این جلسات موجب بحث‌های مفیدی در مورد آزادی حیوانات از دیدگاه مارکسیستی و سوسیالیستی شد. برای پیشبرد آن در جنبش - و همچنین در دسترس قرار دادن بیشتر آن برای افرادی که عموماً علاقه‌مند به «موضوع حیوانات» هستند، لازم بود که این دیدگاه‌ها توضیح داده شوند. ما همچنین می‌خواستیم این بحث‌ها و دستورکارها را بیشتر گسترش دهیم. [Tierrechtsgruppe Zürich](#) (گروه حقوق حیوانات زوریخ) در اواخر سال ۲۰۱۴ یک شماره از [Antidot](#) - مکمل هفته‌نامه‌ی چپ لیبرال سوئیسی [WOZ](#) - را با تمرکز بر «مارکسیسم و آزادی حیوانات» منتشر کرد. این یک انتشار ژورنالیستی بود تا نظری، اما مقالات آن جنبه‌هایی از نقدی را که در آن زمان مورد بحث قرار می‌دادیم، گسترش داد. واکنش‌ها به آن به ما نشان داد که در واقع علاقه‌ای به مواضع ضد سرمایه‌داری و سوسیالیستی در مورد آزادی حیوانات وجود دارد. متأسفانه هیچ‌یک از مقالات به انگلیسی ترجمه نشده است.

ما تصمیم گرفتیم که تلاش‌های خود را یکپارچه کنیم و چیزی را اکنون **اتحاد** ما است تشکیل دهیم و همچنین بیانیه‌ای تهیه کنیم که اساساً توضیح دهد که چرا فکر می‌کنیم مارکسیسم و آزادی حیوانات به هم تعلق دارند. ما به چیزی نیاز داشتیم که بتوانیم از آن برای ارائه‌ی موقعیت خود هم به رفقای جوان در جنبش آزادی حیوانات و هم رفقای مارکسیست که همیشه در تعجب بودند که چرا رفقای وگن دیوانه‌ی آن‌ها مدام استدلال می‌کنند که حیوانات چیزی هستند که مارکسیسم باید به آن اهمیت بدهد، استفاده کنیم. روند نگارش و بحث گروهی حدود یک سال به طول انجامید. ما تزه‌های خود را به‌عنوان سند بنیادین نظری خود مکتوب و در ژانویه ۲۰۱۷ به شکل یک بروشور منتشر کردیم. پس از انتشار تزه‌ها، آن‌ها را در چندین رویداد جنبش آزادی حیوانات و چپ مارکسیست مورد بحث قرار دادیم. رفقای کشورهای مختلف آن‌ها را به انگلیسی و فرانسوی ترجمه کردند.^۱ ما امیدواریم که بتوانیم یک بحث گسترده‌تر و

^۱ ترجمه‌ی فرانسوی در این آدرس موجود است:

مصاحبه با دانیل وردینگ، کریستین برنهودل و دیوید مولر

بین‌المللی را در مورد مارکسیسم و آزادی حیوانات که آن را بسیار دیر هنگام می‌دانیم تسهیل کنیم.



جلد Antidot: «به کشتار پایان دهید» - مارکسیسم و آزادی حیوانات، دسامبر ۲۰۱۴

چگونه دیدگاه نظری این «تزها» را خلاصه می‌کنید؟

این یک دیدگاه کلاسیک مارکسیستی است که در آن هم به جنبش آزادی حیوانات و هم چپ مارکسیستی و کمونیستی می‌پردازیم. ما استدلال می‌کنیم که آزادی حیوانات و مارکسیسم نه تنها ممکن است با هم کار کنند بلکه در واقع لزوماً به هم تعلق دارند و

باید متحد شوند. به همین دلیل است که متن به دو فصل اصلی تقسیم می‌شود: یکی استدلال می‌کند که «چرا ضدگونه‌پرستی باید مارکسیستی باشد» و دیگری «چرا مارکسیسم باید ضدگونه‌پرست باشد». به‌عنوان ماتریالیست‌های تاریخی، ما فکر می‌کنیم که سیاست آزادی حیوانات برای درک رابطه‌ی جامعه با حیوانات و طبیعت به مارکسیسم نیاز دارد و در عین حال، مارکسیسم باید تشخیص دهد که حیوانات نیز باید مانند پرولتاریا از استثمار و ستم‌رهایی یابند - که معنایش این نیست که شیوه‌ی بهره‌کشی و سلطه بر آن‌ها به‌وسیله‌ی سرمایه دقیقاً به یک شکل عمل می‌کند.

در بخش اول، نگاهی انتقادی به جریان‌ات فکری داریم که در حال حاضر بیشترین تأثیر را در جنبش حقوق حیوانات و آزادی حیوانات دارند - یعنی فلسفه‌ی اخلاقی بورژوازی، نقد حقوقی لیبرال و اقتدارستیزی لیبرال (پساساختارگرا). ما استدلال می‌کنیم که همگی آن‌ها مزایای خود را دارند. با این حال، در نهایت، قادر نیستند پاسخ رضایت‌بخشی به این پرسش بدهند که چرا دقیقاً حیوانات در سرمایه‌داری مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند، چرا این بهره‌کشی به این شیوه‌ای که انجام می‌شود عمل می‌کند و ایدئولوژی گونه‌پرستانه واقعاً از کجا نشأت می‌گیرد. سپس ماتریالیسم تاریخی و آثار مارکس و انگلس را به‌عنوان یک مبنای نظری معرفی می‌کنیم که هم قادر است و هم ضروری است به این سؤالات پاسخ دهد. همچنین ابزارهایی را برای تحلیل موقعیت اقتصادی حیوانات در سرمایه‌داری ارائه می‌دهد.

بخش دوم استدلال می‌کند که از سوی دیگر، اگر مارکسیسم به حیوانات بی‌توجه باشد، متناقض خواهد بود. در حالی که مارکسیست‌ها استدلال می‌کنند که سرمایه‌داری ذاتاً به منافع پرولتاریا آسیب می‌رساند، اگر بخواهند برای رهایی طبقه‌ی کارگر استثمار و ستم سرمایه‌داری را لغو اما در عین حال این امر را برای حیوانات انکار کنند، غیرمنطقی خواهند بود. این به‌خودی‌خود یک **اخلاق‌گرایی** نیست، بلکه یک موضع اخلاقی بنیادی - انقلابی است که مارکسیست‌ها در اراده‌ی خود برای پایان دادن به رنج سیستماتیک ناشی از سرمایه‌داری ایجاد می‌کنند. برای ماتریالیست‌های تاریخی، هیچ دلیل موجهی برای عدم توجه به منافع و حقوق حیوانات غیرانسانی وجود ندارد.

مدتی است که تعدادی از پژوهشگران با عناصری از مارکسیسم و آزادی حیوانات درگیر هستند، از جمله شخصیت‌هایی مانند دیوید نایبرت و جان سنونوماتسو در ایالات متحده و دینش وادیول در استرالیا. مسئله‌ی کار حیوانات نویسندگانی مانند جیسون هریبال را به تحرک واداشته و همچنین توسط برخی از آکادمیسین‌های خارج از چارچوب مارکسیستی مطرح شده است. آیا از این‌ها چیزی اقتباس کرده‌اید؟

هدف ما نوشتن یک متن آکادمیک نبود، بلکه مقاله‌ای سیاسی بود که زمینه‌های مشترک مارکسیست‌ها و آزادی‌خواهان حیوانات را مشخص می‌کرد. بنابراین، تعداد ارجاعات صریح عمداً کم است. اما می‌توانید ارجاعاتی به مارکس و انگلس، لوکزامبورگ، آدورنو یا مارکوزه بیابید - برخی صریح، برخی ضمنی. علاوه بر این، ما تا حد زیادی از تجربیات خود در بحث‌هایی که در جهان آلمانی‌زبان داشتیم استفاده کردیم که در آن، با تمام احترام، پژوهشگرانی که نام می‌برید هنوز به اندازه‌ی مثلاً گری فرنسیون، دونا هاروای یا کارول جی آدامز تأثیرگذار نبوده‌اند. بنابراین، پاسخ کوتاه این است که در حالی که برخی از ما با نایبرت، سنونوماتسو و وادیول آشنا هستیم، هنوز در مورد آن‌ها به‌عنوان یک جمع بحث نکرده‌ایم. و همچنین لازم دانستیم که موضعی را بر اساس آثار اصلی مارکس و انگلس، که ما آن‌ها را گونه‌پرست یا انسان‌محور نمی‌دانیم، تدوین کنیم. جیسون هریبال در آلمان، حداقل در جهان آکادمیک کمی شهرت یافته است. اما تمرکز دریافت او بیشتر بر روی مفهوم وی در مورد مقاومت حیوانات و بازآرایی مربوط به عاملیت حیوانات بوده است. برخلاف او، ما فکر نمی‌کنیم که حیوانات در برابر استثمار و ظلم بر خود «مقاومت» می‌کنند، یا این که بسط عاملیت به این شکل خاص مفید باشد. ما فکر می‌کنیم که لازم است در کاربرد اصطلاحات دقیق بود و انتقال مفاهیم از طبقه‌ی کارگر به حیوانات همیشه آسان نیست. این بدان معنا نیست که حیوانات داوطلبانه به کشتارگاه می‌روند یا کنشگران تاریخ نیستند. در واقع، به‌عنوان مارکسیست می‌دانیم که تنها انسان‌ها تاریخ‌ساز نبوده‌اند. اما ما فکر می‌کنیم که «مقاومت» اصطلاح درستی برای مفهوم‌سازی کاری که حیوانات می‌کنند نیست. هر اقدام فردی یا جمعی

عدم‌پذیرش، امتناع، عدم‌همکاری و غیره به‌طور خودکار یک اقدام مقاومتی نیست - نه در تاریخ انسان و نه در تاریخ حیوانات.

در مورد پیشنهاد هریبال برای در نظر گرفتن حیوان به‌عنوان کارگر، کیفیت این مفهوم بستگی زیادی به معنای دقیق آن دارد. اتفاقاً مارکس و انگلس قبلاً این را بیان کرده بودند، اگرچه بسیاری از پژوهشگران طرفدار حیوانات سعی می‌کنند خلاف این را اثبات کنند. در واقع بسیار جالب است که مشاهده می‌کنیم برخی از پسا - پست‌مدرنیست‌ها اکنون طبیعت و حیوانات را به‌عنوان عاملیت‌ها، «کشف مجدد» می‌کنند، در حالی که مارکس و انگلس قبلاً آن‌ها را، حتی در کارهای اولیه‌ی خود، کسانی با تاریخ خودشان در نظر گرفته بودند. اما آیا این واقعیت که حیوانات کار انجام می‌دهند به این معنی است که همان‌طور که هریبال فرض می‌کند حیوانات بخشی از پرولتاریا هستند؟ ما مدتی است که مسئله‌ی کار حیوانات را بررسی کرده‌ایم، و این‌طور فکر نمی‌کنیم. مارکس و انگلس این اصطلاح را برای یک طبقه‌ی خاص، در شکل‌بندی اجتماعی تاریخاً مشخص سرمایه‌داری، که با رابطه‌ی آن با سرمایه تعریف می‌شود، یعنی با توجه به روابط مالکیت و تولید و توزیع سود به کار می‌برند. رابطه‌ی کارگران مزدی و حیوانات با سرمایه متفاوت است. در مورد دوم، این یک رابطه‌ی مالکیت است که به سرمایه اجازه می‌دهد حیوانات را مورد فوق‌استثمار قرار دهد.

علاوه بر این، اگر تعریف سیاسی هریبال از پرولتاریا را در نظر بگیریم، بحث ما این است که حیوانات بخش از نظر سیاسی آگاهی از طبقه‌ی کارگر نیستند. ما فکر می‌کنیم این انتقال خاص یک مفهوم در درک بهتر جامعه‌ی معاصر به ما کمک نمی‌کند. در بدترین حالت، تحلیل ما را مغشوش می‌کند. با وجود این، ما از بابت سوابقی که هریبال در مورد حیواناتی که با استثمارگران و ستمگران خود همکاری نمی‌کنند، جمع‌آوری کرده است، قدردانی می‌کنیم. آن‌ها واقعاً جذاب هستند و البته با تصور غلط از حیوانات به‌عنوان اجسام منفعل، موجودات مکانیکی یا ماشین‌ها مغایرت دارند.

در بسیاری از جنبش‌های آزادی حیوانات یک عنصر آنارشویستی قابل توجه وجود دارد. برخی از این موارد غالباً مربوط به عنوان است - تقریباً به‌عنوان نوعی وابستگی فرهنگی - تا انعکاس عملکرد کلاسیک آنارشویستی. آیا در

جنبش آلمان بحث مارکسیستی-آنارشوییستی واقعی یا برخورد استراتژی‌های سازمانی وجود دارد؟

پاسخ کوتاه منفی خواهد بود. اگر نئوآنارشوییسم پست‌مدرنیستی را کنار بگذارید، جریان آنارشوییستی واقعی در جنبش آزادی حیوانات به همان اندازه‌ی سابق قوی نیست. برخلاف دهه‌ی ۹۰، جایی که، به‌عنوان مثال، اکوآنارشوییسم که بسیاری از ما با آن بزرگ شده بودیم، از نظر فرهنگی و نظری کاملاً تأثیرگذار بود، دیگر خود را به‌عنوان یک جریان صریح «آنارشوییستی» سازمان‌دهی نمی‌کند. از قضا، یکی از معدود گروه‌هایی که در حال حاضر خود را «آنارشوییست» می‌نامد، گروه آزادی حیوانات در هانوفر است که توسط به‌اصطلاح «[ضدآلمانی‌ها](#)» اداره می‌شود و از ادعاهای یهودستیزی برای اتهام به چپ‌های سنتی استفاده می‌کند. ثانیاً، در حال حاضر هیچ بحث نظری سازمان‌یافته‌ای درون جنبش درباره‌ی این مسائل وجود ندارد.

ما در واقع ترجیح می‌دهیم چنین «برخورد استراتژی‌های سازمانی» داشته باشیم - حداقل این به‌معنای بحثی است که به‌طور بالقوه می‌تواند همه‌چیز را به پیش ببرد. اما بحث‌های استراتژیک در حال حاضر در جریان نیست. البته فعالانی هستند که سابقه‌ی آنارشوییستی یا لیبرترین دارند. تاکنون هیچ انتقاد یا واکنشی به تزه‌های ما از یک دیدگاه آنارشوییستی صریح صورت نگرفته است. البته برخی از مواضع و استدلال‌های ما وجود دارد که مورد پرسش قرار گرفته است، به‌عنوان مثال تمرکز بر مسئله‌ی طبقات به‌عنوان موضوع اصلی سرمایه‌داری، یا ضرورت پیوستن نیروها به جنبش کارگری. اما در واقع از آن‌جا که این موضوعات با توجه به مسائل سازمانی مورد بحث واقع نمی‌شوند، چنین بحثی رخ نمی‌دهد.

می‌توانید کمی درباره‌ی «اتحاد» برای ما توضیح دهید؟ چگونه شکل گرفته و چگونه سازمان‌دهی شده است؟

اتحاد در سال ۲۰۱۴ تشکیل شد. این مرکز در چندین شهر آلمان و سوئیس مستقر است. ما کار جمعی خود را، همان‌طور که در بالا اشاره شد، با ضمیمه‌ی روزنامه‌ی Antidot آغاز کردیم. ما برخی از ایده‌های اساسی در مورد ماتریالیسم تاریخی و حیوانات و رویکرد مارکسیستی به اخلاق را به‌عنوان اخلاق طبقاتی ترسیم

کردیم. ما همچنین به تحلیل صنعت گوشت آلمان و سوئیس پرداختیم، به پیوندهای بین اکوسوسیالیسم و حیوانات نگاه کردیم، صنعت نوظهور فرهنگ و گن را مورد انتقاد قرار دادیم، و مواردی مشابه. ما بحث‌های مفیدی درباره‌ی مقاله و محتویات آن، بحث‌هایی در زمینه‌ی مطالعات انسانی - حیوانی در حال ظهور در دانشگاه‌ها و در مورد تحولات چپ داشتیم. ما به این نتیجه رسیدیم که حداقل به سه چیز نیاز داریم: (۱) یک رویکرد مستقل و سازمانی از مارکسیست‌ها و آزادی‌خواهان حیوانات، (۲) یک بحث نظری و سیاسی جمعی از به‌هم‌پیوستگی مارکسیسم و اندیشه‌ی آزادی حیوانات و (۳) یک بحث استراتژیک در مورد نحوه‌ی حرکت به جلو.

بنابراین **اتحاد** رسمی شد و ما مباحث نظری را آغاز کردیم، **۱۸** تز اولین حاصل آن بود. ما انجمنی از گروه‌ها و افراد با پیشینه‌های سیاسی مختلف هستیم که از نظر جغرافیایی پراکنده شده‌اند. ما در سال چندین آخر هفته جلسات جمعی برگزار می‌کنیم. برای این جلسات، ما به نوبت ورودی‌هایی را در مورد جریان‌های نظری و سیاسی و مسائل دیگر آماده می‌کنیم، تا مطمئن شویم که همه بر سر آن توافق داریم، آموزش می‌بینیم و به‌روز هستیم و مواردی از این دست. ما بحث‌های جامعی در مورد موضوعات قابل توجه داریم که در آن تمام فعالان علاقه‌ی مشترکی دارند. علاوه بر این، ما کنفرانس‌های تلفنی منظمی را با نمایندگان تمام گروه‌های شرکت‌کننده برگزار می‌کنیم. با وجود تأکید بر کار تئوریک و شکل‌گیری نظری در مرحله‌ی اول اتحاد، ما خودمان را در درجه‌ی اول به‌عنوان یک سازمان فعال سیاسی می‌بینیم. تئوری و پراکسیس را نمی‌توان از هم جدا کرد - هر دو باید بخشی از کاری باشد که ما از نظر سیاسی انجام می‌دهیم. نگارش ترها بیشتر آن سال اول را به خود اختصاص داد.

اولین گام برای رویکرد استراتژیک جدید در مارس ۲۰۱۸ دنبال شد. جنبش‌های حقوق/ آزادی حیوانات در حال حاضر در وضعیت وحشتناکی به سر می‌برند. ما کنفرانسی درباره‌ی «آینده‌ی جنبش» ترتیب دادیم. هدف این بود که پیشنهادی برای یک استراتژی جنبش جدید ارائه و مورد بحث قرار گیرد. ما به‌جای انجام کارهای محلی، یا کارزارهای کوچک و تک‌موضوعی که عمدتاً ناموفق هستند، پیشنهاد کردیم که نیروهای اصلی جنبش را به‌طور جمعی بر صنعت گوشت متمرکز کنیم، زیرا هم سودآور اصلی اقتصادی است و هم تأثیرگذارترین عامل سیاسی در بهره‌کشی از حیوانات. علاوه

بر این، ما فکر می‌کنیم که صنعت گوشت می‌تواند قانون مخالفت چپ ضد سرمایه‌داری وسیع‌تری باشد، زیرا روابط استثماری میان سرمایه و کار با توجه به مشکلات زیست‌محیطی اجتماعی ناشی از صنعت گوشت و سهم دامداری در انتشار گازهای گلخانه‌ای از شدیدترین روابط است. این جایی است که در حال حاضر در آن قرار داریم.



کنفرانس در هامبورگ، ۲۰۱۸، که توسط اتحاد برای مارکسیسم و آزادی حیوانات سازمان‌دهی شده بود، در مورد دیدگاه‌های سوسیالیستی در جنبش آزادی حیوانات بحث کرد.

جنبش‌های آزادی حیوانات در سراسر جهان در یک برهه‌ی حساس تاریخی قرار دارند. آن‌ها در زمانی که نیازهایشان از نظر سیاسی بسیار ضروری است برای یافتن جایی در جریان‌های اصلی چپ - مشخصاً مارکسیستی یا جز آن - تلاش کرده‌اند. تعداد موجودات غیرانسانی که هر سال تملک و کشتار می‌شوند بیشترین تعداد در تاریخ بشریت است و ماهیت استفاده از آن‌ها تقریباً ویژگی سادیستی غیرقابل‌درکی یافته است. شما مهم‌ترین اهداف استراتژیک جنبش‌ها را چه چیز می‌دانید؟

در مورد این مشاهدات شما درست می‌گویید. ما پیوستن نیروهای این جنبش‌ها را بسیار مهم می‌دانیم، فقط به این دلیل ساده که بورژوازی و دستگاه‌های آن به خوبی سازمان‌دهی شده‌اند و ما، به‌عنوان دشمنان آن‌ها، باید همین کار را انجام دهیم تا

قدرتمند باشیم. و فراموش نکنیم که جنبش آزادی حیوانات تنها جنبش چپ با نیاز عملی به متحد شدن نیست.

ما فکر می‌کنیم تمرکز استراتژیک بر صنعت گوشت بسیار حیاتی است. این مظهر ظلم و استثمار جهانی حیوانات، کارگران و طبیعت است. این صنعت نه تنها مسئول بیشترین کشتار سیستماتیک حیوانات است، بلکه همچنین مسئول آلودگی، جنگل‌زدایی، تخریب زیست‌محیطی، جلوگیری از حاکمیت غذایی، سرکوب حقوق کارگران و اضمحلال اتحادیه‌های آنها است. این جایگاه اصلی بسیاری از تناقضات سرمایه‌داری است. صنعت گوشت می‌تواند به‌طور بالقوه عرصه‌ای سیاسی باشد که در آن جنبش‌های مختلف ضدسرمایه‌داری برای پیوستن نیروها به یکدیگر گرد هم می‌آیند. چنین کارزاری می‌تواند ما را قادر سازد تا زمینه‌ی مشترکی برای آزادی حیوانات، فعالان محیط‌زیست، فعالان اتحادیه‌ها، کمونیست‌ها و مخالفان امپریالیسم ایجاد کنیم.

البته ساده‌لوحانه است اگر باور کنیم چنین چیزی می‌تواند یک‌شبه شکل بگیرد، که مهم‌ترین دلیل آن ناشی از شک و تردید متقابل و اختلافات سیاسی بین گروه‌های آزادی حیوانات و جریان‌های مختلف چپ است. ما در قلمرو سیاسی نسبتاً ناشناخته‌ای هستیم. برای برخی سؤالات پاسخ آماده نداریم. واقعاً باید موارد را در عمل به آزمون گذاشت.

این امر مستلزم کار دقیق ایجاد همبستگی است. به‌عنوان مثال، در سایت‌های مختلف صنعت گوشت آلمان، گروه‌های محلی - عمدتاً اتحادیه‌ها و ساکنان - می‌توانند در مورد آنچه در برابر شرایط ویرانگر کار باید انجام دهند بحث کنند. نارضایتی کارگران در صنعت گوشت همیشه بالا بوده است و همه آن را می‌دانند. همین امر در مورد شهروندانی که در مجاورت کشتارگاه زندگی می‌کنند صادق است. هدف کارزارها و ابتکارات محلی باید ایجاد روابط با این افراد باشد. می‌توان از آنجا شروع کرد. مهم است که به خاطر داشته باشید که کارگران صنعت گوشت به شغل خود اهمیت می‌دهند نه به این دلیل که لزوماً می‌خواهند حیوانات را بکشند - بیشتر کارشان از نظر روانی استرس‌زا است - بلکه به این دلیل که به درآمد نیاز دارند. این تمایز برای مسئله‌ی همبستگی مهم است. جنبش ما در چنین زمینه‌ای چگونه باید عمل کند؟ به هر حال،

پیشبرد مواضع آزادی حیوانات در این کارزارها مستلزم مشارکت واقعی در درازمدت است، نه اینکه فقط به گردهمایی برویم و علیه کشتار صحبت کنیم. البته، این یک مشکل مداوم است که چپ مارکسیست، جنبش‌های اجتماعی و عناصر لیبرال که اصلاحات فناورانه را ترویج می‌کنند - مانند مثلاً، بوم‌شناسی کشاورزی (agroecology) - نسبت به مسئله‌ی حیوانات یا نادان هستند یا نگاهی خصمانه دارند. این دقیقاً به آزادیخواهان حیوانات، همان طور که شما می‌گویید، کمکی در یافتن جای خود در «چپ» نکرده است.

این‌که چگونه باید تغییر کند، خود یک موضوع است. اما وقتی به این پرسش می‌رسیم که جنبش آزادی حیوانات برای گسترش پتانسیل ایجاد اتحاد گسترده‌تر باید چه کار کند، اولین چیز کنار گذاشتن سیاست‌های تک‌موضوعی است. این پیش‌شرط اساسی است تا بتوانیم حتی به پیوستن نیروهای خود به دیگران فکر کنیم. جنبش‌های آزادی حیوانات باید اطمینان حاصل کنند که خودشان تعصب‌هایی را که اغلب در چپ مارکسیستی وجود دارد، دامن نمی‌زنند، مانند این‌که آن‌ها صرفاً به مصرف و گن علاقه‌مند هستند یا به مسائل مربوط به اقتصاد سیاسی توجهی ندارند - به‌ویژه استثمار کارگران - و موارد مشابه.

در ژوئیه‌ی سال جاری، ما در یک کنفرانس عملیاتی که توسط **Animal Climate Action (AniCa)** سازمان‌دهی شده است، شرکت می‌کنیم، که در مورد راهکارهای مقابله با صنعت گوشت بحث خواهد کرد و یک بسیج بزرگ علیه **EuroTier 2020** در هانوفر، نمایشگاه بین‌المللی پیشرو برای تولید حیوانی، سازمان‌دهی می‌کند. ما مشتاقانه منتظر بحث‌های آنجا هستیم.



«کشتار را پایان دهید: سلب مالکیت صنعت گوشت، لغو سرمایه داری». راهپیمایی علیه صنعت گوشت، زوریخ، سوئیس، ۲۰۱۸

اما عملکرد چنین سیاست طبقاتی را چگونه می بینید؟ دموکراتیزه کردن اقتصاد و تولید برای نیازهای انسانی قطعاً پروژه‌ی سوسیالیستی بزرگی است. اما در سمت کارگران و رهبران اتحادیه‌ای، می‌توانیم به راحتی درگیری‌های طبقاتی را پیرامون آزادی حیوانات پیش‌بینی کنیم. به نظر من این چیزی است که باید به‌طور کلی در مرکز سیاست آزادی حیوانات باقی بماند. همان طور که گفتید، جنبش حقوق حیوانات - حتی جناح چپ آزادی حیوانات - دقیقاً سوسیالیسم و سیاست طبقاتی را در اولویت قرار نداده است.

سیاست طبقاتی آزادی حیوانات باید در چپ سنتی، جنبش‌های طرفدار حیوانات و جامعه گسترش یابد. ما باید خودمان آن را توسعه دهیم - از لحاظ نظری و عملی. فقدان چنین سیاستی، گاهی حتی خودداری صریح از چنین سیاستی، یکی از دلایل اصلی قطع ارتباط ما با چپ است. بخواهیم یا نخواهیم، اگر نیروهای عینی در جامعه‌ی سرمایه‌داری و هدف یک جامعه‌ی عادلانه و آزاد برای همه را در نظر بگیریم، راهی جز سیاست طبقاتی طرفدار حیوانات وجود ندارد. تکرار می‌کنیم، ترویج ساده‌ی وگن، آموزش «وگن‌سازی» و اقدامات مستقیم کافی نیست - اغلب حتی از نظر سیاسی نیز

زیان‌بار است. از سوی دیگر، ما استقرار این سیاست‌ها را «خودبه‌خودی» یا روشی برای مقاومت حداقل نمی‌دانیم. هنوز در میان چپ‌ها و مدافعان حقوق حیوانات، بدون در نظر گرفتن چپ سوسیال‌دموکرات کلاسیک در دستگاه‌های اتحادیه‌ای، ملاحظات زیادی وجود دارد. بنابراین، درگیری‌هایی در مورد سوسیالیسم، آزادی حیوانات و ارتباط متقابل آن‌ها در چپ و با لیبرال‌ها، دموکرات‌ها و غیره وجود خواهد داشت. اما همیشه افرادی هستند که حداقل برای بحث و اتحادهای انتخابی در هر دو طرف آمادگی دارند. یافتن آن‌ها و شروع گفتگوها یکی از اولین وظایف ما است.

با توجه به جامعه‌ی مدنی و دولت، ما توهمی نداریم. مانند دیگر عرصه‌های مبارزه‌ی طبقاتی، طبقات حاکم از آنچه می‌خواهیم و آنچه انجام می‌دهیم خوش‌شان نمی‌آید. یک جناح اصلاً نمی‌خواهد به این مسائل بپردازد و علناً علیه ما می‌جنگد. دیگری، جناح (نو)لیبرال‌تر، می‌خواهد ما را آرام کند. این سرمایه‌داران و سیاستمداران به‌منظور حفظ هژمونی بورژوازی در رابطه با استعمار حیوانات، کالاها و شیوه‌های زندگی و گن، بهبود مقررات مربوط به رفاه حیوانات، به رسمیت‌شناختن برخی گونه‌ها و گوشت آزمایشگاهی را ترویج می‌کنند. با این حال، همان‌طور که تاریخ مبارزات طبقه‌ی کارگر نشان می‌دهد، ادغام‌هایی بخشی نیست و طبقات حاکم با کسانی که از ادغام امتناع ورزیده‌اند با سختگیری بیشتری برخورد کرده‌اند. راه سخت یا ملایم، در نهایت ما باید با سرمایه‌داری و طبقه‌ی سرمایه‌دار به‌طور کلی و سرمایه‌ی حیوانی به‌طور خاص مبارزه کنیم. وظیفه‌ی ما این است که تا حد امکان خود را سازمان‌دهی کنیم و آموزش دهیم و یک پروژه‌ی استراتژیک علیه سرمایه‌ی حیوانی تدوین کنیم که از یک سو برای فعالان حامی حیوانات و چپ‌ها و از سوی دیگر برای طبقه‌ی وسیع کارگر و عموم مردم جذاب باشد.

اگر این کار را انجام دهیم، گامی بزرگ به پیش برداشته‌ایم.